

پروفسور هوبر

از کشور: ایتالیا / رشته تخصصی: استاد فلسفه و کشیش مسیحی

تاریخ: ۱۳۷۵/۵/۲۵ / موضوع: مسائل فلسفی، مذهبی، زیبایی

- جعفری: طی سفرهایی که سال‌های گذشته به برخی کشورهای اروپایی از جمله یونان، انگلستان و سوئیس داشتم، متوجه شدم برخی متفکران برای فلسفه از مفاهیمی تجریدی با نظرات محدود و دلایل نارس استفاده می‌کنند، ولی ارباب مذاهب هم‌چون روحانیون مسیحی از این بابت تفاوت چشمگیری با فلاسفه دارند. آنان (ارباب مذاهب) دل‌هایشان مرتبط به هم، راه‌شان مستقیم‌تر و دریافت‌شان قوی‌تر است.
- هوبر: البته از نظر زبان، به طور قطع مشکلاتی وجود دارد. چون علاوه بر سنت تجربی، ما سنت متافیزیکی نیز داریم و در هر سطحی که صحبت کنیم، تفاهمی نسبی عایدمان خواهد شد، چنان‌که من نیز با این مشکلات مواجهم. اما این مشکل میان روحانیون وجود ندارد، زیرا آن‌ها در ارتباط مستقیم با مردم هستند و مجبورند خودشان را در سطح مردم قرار دهند. بنابراین، راحت‌تر به تفاهم می‌رسند.
- جعفری: تفاهم‌هایی که بشر در زمینه‌های مختلف در فلسفه، ایدئولوژی‌ها و مذاهب از طریق احساس‌های قلبی ایجاد می‌کند، از راه استدلال‌های عقل محض (Pure Reason) قوی‌تر است، زیرا اغلب بنا بر اصطلاح کانت: بر حواس تکیه دارد و از دریافت‌های برین عاجز است. این تفاهم، تنها در زمینه ایجاد ارتباط «من نوعی» با مردم خودم نیست، بلکه در ارتباط میان شخص و ملت‌های دیگر نیز وجود دارد.
- به عنوان مثال، برهان وجوبی یا کمالی دکارت برای اثبات خداوند، همان‌گونه که برای ما قابل دریافت و بدیهی است، برای دیگر ملل نیز بدیهی است؛ البته اگر از دیدگاه احساس برین بنگرند، هم‌چون قدیس آنسلم، دکارت و دیگر فرانسوی‌هایی که برهان وجوبی را تأیید کرده‌اند. البته برهان وجودی، همان‌گونه که دیوید هیوم نیز مطرح کرده، غلط است و باید برهان «وجوبی» گفته شود. از آن‌جا که همه ما کمال مطلق را می‌توانیم دریافت کنیم، از این‌رو احساسات‌مان بسیار به هم نزدیک شده است، هر چند الفاظ‌مان برای همه آشنا نیست.
- هوبر: البته عقلانیت مطلق (Pure Reason) که در کارترین مشاهده می‌شود، برای تبادل نظر میان دو نفر کافی نیست، بلکه باید عقیده او را با آن چه پاسکال گفته است، تعمیم دهیم.

پاسکال می‌گوید:

قلب، دلایلی دارد که عقل نمی‌تواند آن‌ها را داشته باشد!

در تبادل نظر میان دو نفر، هرگز تفاهم به وجود نمی‌آید، مگر آن‌که نفر سومی وارد بحث شود. یعنی: تفاهم

زمانی برقرار می‌شود که انسان با توسل به خداوند و به کمک او وارد یک مقوله‌ای شود. در بحث‌های فلسفی، این نیاز بیش‌تر احساس می‌شود. خیلی‌ها به این امر ایمان دارند، ولی شاید به این صراحت بیان نکنند و در افکارشان به طور ضمنی مشاهده شود. اما اگر خلاف این بود، ما نمی‌توانستیم همدیگر را درک کنیم. حال، هنگامی که مطالب هیوم را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم سؤالاتی را که هیوم مطرح می‌کند، بسیار جالب است.

● جعفری: سؤال‌های هیوم مهم است، ولی جواب‌هایش مهم نیست!!

هنگامی که از راسل می‌پرسند: در انگلستان فلسفه چگونه است؟ می‌گوید:

اگر شما سؤالی را مطرح کنی، فیلسوف دوباره سؤال شما را تکرار می‌کند، به این گمان که جواب داده است!^۱

دیوید هیوم نیز این‌گونه است. اینجانب در مورد افکار و نظریات او، چهار مسئله را مورد نقد قرار داده‌ام.

○ هوبر: معلومات ما به معنای برداشت‌های ما و ایده‌های ما پیرو سلسله برداشت‌های مان است. پس تجرید نیز تنها یک رونوشت ضعیف از سلسله برداشت‌هاست و برداشت‌های افراد نیز از هیوم متفاوت است. بنده نیز در مورد هیوم یک کتاب به آلمانی نوشته‌ام.

● جعفری: این‌که مجرّدها و مطلق‌ها از فنون و محسوسات جزئی نتیجه شده‌اند، با این‌که در بعضی موارد صحیحند، ولی موضوع کلیت ندارد. به عنوان مثال، در مورد اعداد، ما با مجرّداتی روبه‌رو هستیم که هرگز از حس گرفته نشده‌اند، مثل عدد دوازده و خصوصاً عددهایی که ارقامی بالاتر دارند. آیا اعداد جزو تجریدهای مغزی ماست؟ خیر، البته ممکن است منشأ آن‌ها محسوسات باشد، ولی مغز ماست که آن را تا بی‌نهایت بالا می‌برد.

○ هوبر: من کلام شما را تأیید می‌کنم. ادموند هوسیزل نیز مخالف دستورات میلی در ریاضی است، چون ریاضی تنها سعی دارد اصولی را از Amprisiom بسازد، نه از محسوسات.

● جعفری: مسئله دیگر، در درک‌های قبل از تجربه (Apriori) است. به عنوان مثال، درباره زمان، این‌که زمان چیست و کجاست، جزو محسوسات نیست. هیچ چیز در خصوص زمان آن، قابل اندازه‌گیری و حس نیست، به جز حرکت، ولی ما آن را از حرکت انتزاع می‌کنیم.

○ هوبر: پیرو تعریفی که ارسطو از زمان می‌کند، حرکت فقط در ذهن ما وجود دارد، نه در مشاهده عینی حرکت‌ها و تغییرها.

● جعفری: البته زمان مقوله‌ای ذهنی است، ولی قبول نداریم که حرکت «عینی» نباشد. حرف شما در یک مورد، تأیید حرف ماست. از زمان افلاطون به بعد، بحث‌های فراوانی درباره زیبایی شده است، مثل: گل زیبا، مهتاب زیبا، آبشار زیبا و ... اما این‌که حقیقت زیبایی چیست که روی مصادیق متضادی نظیر: گل، مهتاب، آبشار و ... قابل انطباق است، سؤال اصلی ماست. شما در میان همه لغات دنیا، کلمه مشترکی برای بیان زیبایی پیدا نمی‌کنید، غیر از حقیقتی مجرّد در ذهن خود. یعنی: این حقیقت جنبه خارجی ندارد. گل زیبا، آسمان زیبا و ... را ما از خارج می‌گیریم، اما حقیقت زیبایی را از فکر خودمان می‌گیریم.

○ هوبر: ما چهار Tran andantal داریم:

۱ - سرشتی (یکتایی) ۲ - حقیقت ۳ - زیبایی ۴ - خوبی، که قابل تبدیل به هم هستند.

۱- بنگرید به: توضیح و بررسی مصاحبه راسل - وایت، محمدتقی جعفری / ۸۷ و ۸۸، چاپ چهارم، پاییز ۱۳۸۷.

- جعفری: آن‌ها به جای خود. مسئله این است که چگونه می‌توان زیبایی‌های متضاد را با هم تطبیق داد؟ به عنوان مثال، زیبایی‌های مهتاب را به گل؟ یا چه ارتباطی میان خطّ زیبا و صدای موزون وجود دارد؟ کوه زیبا چه ارتباطی با عملیات زیبایی ریاضی دارد؟ یا درک زیبایی‌ای که ریاضی‌دان به هنگام عملیات مربوطه می‌بیند، چه ارتباطی با زیبایی موسیقی دارد؟
- مترجم: یک استاد فیزیک در دانشگاه تهران، وقتی به یک فرمول می‌رسید، می‌گفت: «من زیاد مذهبی نیستم، ولی در مقابل این فرمول، زیبایی خدا را احساس می‌کنم». او آن‌چنان «به‌به» می‌گفت که دانشجویان را به خنده وامی‌داشت!
- جعفری: پس زیبایی جنبه‌ عینی ندارد، ولی در درون ماست.
- هوبر: اگر ما عقیده‌ قبل از تجربه (Apriori) را از زیبایی داشته باشیم، می‌توانیم آن را به اشیاء مختلف نسبت دهیم. در این مورد، راه حلّ کانت از عقلانیت مطلق پیروی نمی‌کند. باید کمی واقع‌بین باشیم، نه استعلایی (ابر فهم)، و راه حلّ کانت کافی نیست.
- جعفری: ما راه حلّ کانت را مورد پذیرش قرار نمی‌دهیم، ولی تعبیر قبل از تجربه‌ها (Apriori) و حقیقت مطلق که در ذهن ماست، در جهان عینی وجود ندارد، زیرا در جهان عینی، ما فقط نمودهایی از اعمال مردم را داریم.
- هوبر: ما دریافتی مطلق و مجرّد در ذهن داریم که بدون نیاز به محسوسات و پدیده‌هاست و در مراحل بالا و در تجربدهای عالی، از پدیده‌ها منقطع می‌شود.
- در مفهوم کارتیانی، حقایق مجرّد نداریم، ولی در مفاهیم کانتی (عقل نظری) دارای چنین حقایقی هستیم، آن هم نه به شکل مجموعه‌ای که در عقل‌مان جا داشته باشد، بلکه آن به صورت یک دریافت (Function) است، به گونه‌ای که محدودیات تجربه‌ عملی، بیش‌تر از تجربه‌ امکان در عقل تجربی است. بنابراین، در کاربرد، هم عقلانیت تجربی وجود دارد و هم عقلانیت عملی. کانت در کتاب Prolegomena (مقدمات کوتاه) که بیش‌تر از دیگر کتاب‌هایش به آن علاقه‌مند بود، این عقاید را مطرح نموده، ولی آن‌ها را اثبات نمی‌کند. پس عقل تجربی و نظری همیشه از هم جدا هستند.
- جعفری: آیا مفاهیم کلی و ریاضی، ریشه‌ عینی [و فیزیکی] دارند، یا ممکن است ذهن ما به وسیله‌ آن‌ها به حقایق مطلق دست بیابد؟ یعنی آیا نقش کاتالیزور را دارند؟
- هوبر: پایه و ریشه‌ این حقایق در عقل ماست که تنها در ارتباط با دنیای مادی قابل بهره‌گیری‌اند و فقط به محسوسات محدود نمی‌شوند. ارسطو نیز در این زمینه، همین عقیده را دارد.
- جعفری: آیا بهتر نیست به وسیله‌ نظریات افلاطون، خود او را بررسی کنیم، نه نظریه‌ ارسطو را؟
- هوبر: اگر کسی کتاب افلاطون را با این ذهنیت مطالعه کند که همه‌ موجودات از یکدیگر مستقل‌اند، نمی‌تواند به یک نتیجه‌ مطلوب برسد. من افلاطون را به صورتی دیگر بررسی کرده‌ام. از نظر او، همه‌ موجودات و ایده‌ها به هم متصلند و میان همه‌ آن‌ها فصل مشترکی وجود دارد. مسئله قابل توجه در نظریات افلاطون، چگونگی ارتباط میان تک تک معقولات است.
- جعفری: اگر نظریه‌ مُثُل افلاطون را که جهان عینی را سایه‌های حقیقت معقول می‌داند، در نظر داشته باشیم،

زودتر از نظریات ارسطو به مفهوم مجزّادات دست می‌یابیم. البته همین مطلب را مولوی نیز دارد. ملاک هر زیبایی در جهان عینی، میزان تطبیق آن با ایده کلی است که زیباست. افلاطون این را به صراحت گفته است. **هوبر:** آری، تطابق ایده‌ها با زیبایی مطلق این‌گونه است. البته این نکته در عقاید افلاطون به این اندازه واضح نیست، در صورتی که در *افلوپین* واضح‌تر است.

چقدر افسوس می‌خورم که ما نمی‌توانیم در یک زبان مشترک به بحث ادامه دهیم. در حال حاضر، دانشجویان ایرانی تنها زبان انگلیسی می‌خوانند و سابقه زبان انگلیسی در ایران به حدود پنجاه سال می‌رسد. البته قبل از این، زبان فرانسه بوده است، اما زبان فرانسه قوی‌تر بود. دانشجویان علاوه بر زبان انگلیسی، باید زبان فرانسه و آلمانی را نیز بیاموزند، زیرا کتاب‌های انگلیسی محدودند. باید زبان‌های دیگر را نیز یاد گرفت تا این محدودیت شکسته شود و ضدّیتی را که از نظر سیاسی با آمریکا دارید، فراموش کنید!

● **جعفری:** ما [در این جلسه باید] کوشش کنیم مباحث علمی خودمان را ادامه دهیم.

○ **مترجم:** من حدوداً بیست سال پیش در دانشگاه‌های ایران مشغول تدریس زبان‌شناسی و زبان‌شناسی تطبیقی و غیر آن بودم و اخیراً نیز چند سخنرانی داشته‌ام. آمادگی‌ای که در دانشجویان حوزه برای فراگیری [زبان‌های بین‌المللی] مشاهده می‌شود، قابل مقایسه با دانشجویان دانشگاهی نیست. آن‌ها از نظر گیرایی و درک مطلب، چه از نظر تکلم و چه از نظر فکر، قوی‌تر از غیر خودشان هستند. فرزندان من در ایتالیا مشغول تحصیلند. به دخترم که پنج سال است زبان لاتینی می‌خواند، چند جمله لاتینی گفتم، ولی او حتی یک جمله هم درک نکرد. اما طلاب این‌جا با چهار ساعت خواندن زبان لاتینی، همه جمله را فهمیدند، زیرا یک زیربنای فکری و حافظه قوی دارند که در اثر مطالعه و حفظ دروس و متون به آن رسیده‌اند. متأسفانه در اروپا این‌گونه نیست.

○ **هوبر:** من در بدو ورودم به ایران، انتظار مواجهه با تفکر و زیربنای ارسطویی در میان طلاب را داشتم، در صورتی که افلاطون برای بعضی از دانشجویان آشناتر بود و حتی مقداری نیز درباره افلوپین معلومات داشتند. این به خاطر گرایشی تازه است یا سنتی می‌باشد؟

● **جعفری:** سنتی است، خصوصاً در معتزله و تشیع.^۱

○ **هوبر:** من انتظار محیطی فلسفی داشتم، اما نه به این شکل. برایم عجیب است که به جای محیطی ارسطویی، با شخصی افلاطونی ملاقات کردم، و این دور از ذهن نیست، زیرا سنت ایرانی به اندازه‌ای قدمت دارد که نمی‌تواند از بین رفته باشد و هنوز باید ادامه یابد.

۱- لازم به ذکر است که آقای هوبر کتابی در مورد معتزله، به زبان ایتالیایی نوشته‌اند.